



هدف پرورش و روش آموزش

(۲)

هدف پرورش

شماره گذشته مقاله ما در اطراف روابط دانشجو با محیط اجتماعی و طبیعی بود. و اشاره بر این شد که این روابط شامل سه سطح به هم پیوسته و متمادی است. یکی روابط نخستین که فقط شامل رنگ و شکل و بی معنی و تجزیه نشده میباشد. دوم روابط تجدیدنظر که شامل معانی و بزبان آوردن اجزاء محیط و در نتیجه ساختمان دنیای درونی هر فرد در عالم عقاید و ارزش‌های گوناگون است. سوم ایجاد پیوستگی اجزاء محیط و متحد دیدن عالم هستی و تأسیس نظرها و لحاظ‌های فردی است که آنرا فلسفه زندگی می‌نامیم. و نیز نوشته شد که هر فردی در مرحله زندگی مالک سه کتاب خاطرات است: یکی کتاب عوالم فطری که در آن تاریخ گذشته هر فردی در وقت تولد ثبت شده. دوم کتابی است که جامعه در صفحات فکر و روحیه و زندگی هر فردی می‌نویسد. و سوم کتابی است انفرادی که هر فردی شخصیت و هویت و چگونگی خود را بدون دخالت دیگران در آن با قلم تجربه ثبت میکند. آموزش و پرورش ابتدائی و متوسطه و عالی روابط مستقیم و مترادفی با این سه مرحله و سه خاطره دارد. با این زمینه، بزرگترین مسئولیت هر آموزگار و مدیر این

* آقای پروفسور مهدی نخستین استاد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه کلرادو آمریکا

است که روابط این مرحله‌ها و خاطرهما را با معنی و منظور پرورش و روش‌های آموزش که وسیله پرورش دانشجو است بنحوی بداند، که این منظور و روش‌ها هادی آموزش دانشجویان بشود. پس هر آموزگاری ملتزم است که برای هدایت آموزش، جواب دو سؤال را بداند: اول اینکه معنی و منظور و هدف پرورش چیست؟ و دوم اینکه چه روش یا کدام روش‌های تدریس آموزگار را در هدایت مقصدهای پرورش مساعدت و راه پرورش را باز و ادامه آن را تأمین میکند؟ در این مقاله ما بملم فقط مختصری در اطراف سؤال اول یعنی مقصد و منظور پرورش اشاراتی بکنم و آنها را ب مورد رسیدگی و مباحثه شما قرار دهم. نخست بجاست خاطر نشان شود که چه تجربیاتی شامل پرورش نیست ولی در موقع خود و با شرائط مخصوصی ممکن است به پرورش و مقاصد آن منجر شود. یکی اینکه ورود ب مدرسه و دخول ب کلاسهای متفرق و گوش دادن ب سخنان معلم و خواندن کتابها و جمع کردن واحد های تدریسی و نمرات خوب یابد و گرفتن تصدیق نامه یا دیپلم یا درجه و ب عبارت دیگر گذراندن چندین سال در محیط آموزش و پرورش بخودی خود به پرورش منجر نمیشود و در بعضی موارد راه پرورش را بروی دانشجومی بندد. در حواشی گواهی نامه **تلاستوی**، رمان نویسی معروف روسیه، بکرات این جمله دیده میشود: **تلاستوی** مخصوصاً در ادبیات بسیار ضعیف و فاقد قوای فطری است و در گواه نامه‌های انیشتاین ریاضی دان نابغه که شاید بزرگترین منجم و فیزیک دان عصر خود بود مکرر میخوانیم: انیشتاین در ریاضیات نهایت ضعف را دارد.

دوم اینکه پرورش و ارادت کور کورانه با هم متساوی نیست. تا آنجا که هر فردی بحدیکه چشم بسته پیرو دیگران باشد بهمان حد از پرورش خود معروم می ماند. **بیروان هیتلر** جوانانی بودند که در نتیجه پیروی کور کورانه و تسلیم بودن و تعظیم کردن به تبلیغات هیتلر به تعصب زور بردند و فاقد پرورش گردیدند.

سوم اینکه فرا گرفتن عادات و لوا اینکه مهمترین باشد زاینده پرورش نیست و هر چه تجربه و اعمال فردی بیشتر عادی بشود بر شد او کمتر دخالت میکند. نخستین دوسه قدمی که کودک با ترس و لرز و با کمک والدین بر میدارد چشمان والدین را روشن میکند و پای کودکش را قوی میسازد و عضلات او را پرورش میدهد ولی بمرور ایام راه رفتن بمرحله عادت میرسد و طبیعت ثانوی میشود و آن مراتب پرورشی که در برداشتن قدمهای نخستین وجود داشت از میان می رود.

چهارم اینکه موافقت کور کورانه با محیط و اتحاد نفهمیده به آن محیط مخالف پرورش است. در امثال اعراب آمده است که شباهت اطفال ب محیط طبیعی و اجتماعی که در آن زندگی میکنند بیشتر از شباهتشان به والدین و اجدادشان است. در این مورد به کتاب دوم

زندگی رجوع میکنیم ولی آنها تابعدی که نویسندگان آن افراد دیگری در جامعه هستند بهمان حد دانشجو را از پرورش درونی و نگاهستن خاطرات سوم خود محروم میکنند . پنجم بالاخره اینکه آموختن معلومات دلیل پرورش نیست، بلکه عدم آن در امور زندگانی فقط سر بار دانه میشود .

علم چندانکه بیشتر خوانی
چون عمل در تو نیست نادانی
نه محقق بود نه دانشمند
چارپائی بر او کتابی چند

بیشتر تحقیقاتی که در این زمینه شده است نشان میدهد معلوماتی که دانشجو با فشار و تهدید معلم میآموزد بجهت عدم اجرا بمرور ایام فراموش میشود . دانشجوئی که از دبیرستان تصدیق نامه میگیرد پس از شش سال تحقیقات نشان میدهد که بیشتر از نود درصد معلوماتی را که بازحات چندین ساله آموخته و در حافظه جمع کرده است از یاد میبرد و از آن بدتر اینست که آن جزئی معلوماتی هم که بیادش میماند کمتر مورد استفاده او واقع میشود . سبب این اشکال این است که دانشجو در دوره تحصیلات کمتر دلیل و روابط معلومات را باحل مشکلات و مسائل زندگانی میآموزد و نیز از همه بدتر این است که دانشجو بیشتر اوقات معلوماتی که میآموزد تواتری و غیر مستقیم و از دیگران شنیده است . مثلاً هنوز چه چه بلبل رانشنیده است اشعاری آبدار در روابط عاشقانه گل و بلبل حفظ میکند باری سر رشته سخن دراز شد و بعلمت کمی صفحات لازم است در اطراف سؤال دوم اشاراتی بکنیم . اگر چه ممکن است گذراندن عمری در مدارس و ارادت های مخلصانه و فرا گرفتن عادات و موافقت با محیط و آموختن معلومات وسیله پرورش باشد ولی بخودی خود شامل پرورش نیست . پس معنی و مقصد پرورش چیست ؟

در عالم هستی هر موجودی برای خود مقصدی قائل است و مایل کارها ، ویژه ها و وظائف درونی مخصوص بخود است تا بد آنجا که این خواص و کار ویژه ها را بیدار میکند و نمو میدهد و خود را می پرورد و به هدف های اختصاصی خود نائل میشود . مثلاً مقصد کشتی عبور بر آب است و بهترین کشتی آن است که با سرعت و بی خطر در آب عبور کند . مقصد بال پرواز است و بال های خوب آنهاست که پرنده را از جایی بجایی دیگر به آسانی و سرعت و بی خطر پرواز دهد . بهترین چشم چشم بینا و بهترین گوش گوش شنوا است . هر ذی حیاتی در رشد و پرورش و اجرای خواص ذاتی خود بمقصد خود میرسد . انسان نیز ذی حیاتی است که در وجود خود شامل کار ویژه های مخصوص بخود است و در بیدار کردن و تربیت و پرورش این خواص انسانی بمراد و مقصد طبیعی و روحانی خود میرسد پس چه کار ویژه ها و وظائفی شامل هویت انسانی است و این خواص را با چه روش های مساعد و نیکوئی مربی و معلم میتواند با هدایت و مواظبت دقیق ، هر فردی را مایل و آماده پرورش آنها

بکند بنظر من این کارویژه‌ها و وظایف شامل ده خاصیت انسانی بهم پیوسته میباشند . و هرچند ذی‌حیاتی‌های دیگری هم در بعضی از این خواص بقدر مقدور و استفاده خود شرکت میکنند در ذات انسانی این وظائف شامل پرورش‌هائیکست که هویت آدمیت در آنها وجود دارد و تابه آن درجه مختص ذات و طبیعت انسانی است .

تن آدمی شریف است بجان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
خور و خواب و خشم و شهوت شغب است و جهل و ظلمت

حیوان خیر ندارد زمکن آدمیت
طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت بدرآی تا ببینی طیران آدمیت
بس این چه طیرانی است که نتیجه آن آدمیت است .

در تعریف وظائف و مقاصد پرورش و زندگی البته عقاید مختلف است . از لحاظ شخصی تصور میکنم که این وظائف را تحت عنوانهای وظائف ده گانه زندگی میتوان تعریف کرد و اینها شامل وظائف (۱) بدنی (۲) خانوادگی (۳) حرفه‌ئی (۴) جامعه‌ئی یا اجتماعی (۵) معنوی (۶) اخلاقی (۷) تدینی (۸) هنری (۹) تفریحی (۱۰) و بازنشینی یا بازنشستگی می‌باشند . بطور اختصار منظور و مفهوم این وظائف ده گانه آموزش و پرورش از قرار زیر است :

اول وظائف بدنی - در وظائف بدنی هر فردی باید بحد مقدور با کارویژه‌های بدن خود آشنا بشود و شرایط بهداشت را بداند و از طفولیت بعمل آورد و با روابط غذا و ورزش و استراحت و پاکیزگی و پوشاک و آب و هوا و غیره در تأمین صحت مزاج و تندرستی هر چه زودتر آگاهی یابد تا عقل سلیم در بدن سالم باشد . هر چه بدن سالم‌تر باشد خواستارش کمتر و خدماتش بیشتر است و هر چه بدن ضعیف‌تر و علیل‌تر باشد توقع پرستاریش بیشتر و خدماتش کمتر است .

دوم - وظائف خانوادگی : عوالم عشق و زناشویی و تأسیس خانواده و ادامه نژاد انسانی امری است طبیعی ولی شرایط خانه‌پروری یعنی روابط زن با شوهر و والدین با فرزندان و شرایط استفاده از عایدات و تقسیم بودجه خانوادگی در حوائج مختلفه افراد خانواده و تأمین اقتصادی آینده و غیره و غیره مسئولیت‌های آموزش و پرورش است . بعلاوه مساوات بین زن و مرد، آزادی روحانی ، شرایط مزاجه . طرز تربیت اطفال و تعداد آنها و امور دیگری که پایه خوشی و ادامه سعادت‌مندانه خانواده است در موقع خود باید شامل گزارشها و برنامه‌های آموزش و پرورش باشد .

سوم وظائف حرفه‌ای : منظور هر حرفه‌ئی تهیه و رفع حوائج و خواسته‌های يك جامعه

با جامعه‌های مختلف است و هر چه حوائج و خواسته‌های جامعه بیشتر باشد تعداد حرفه‌ها نیز بیشتر خواهد بود و هر فردی در تهیه یکی از این خواسته‌ها با هدایت متخصص هر حرفه‌ئی خود را در يك حرفه‌ئی تربیت و آماده میکند و انتخاب هر حرفه‌ئی لازم است بحد مقدور با شوق و استعداد هر فردی تماس داشته باشد و در اجرای آن حرفه به کارگر خشنودی درونی و رضایت طبیعی بدهد . هیچ حرفه‌ئی نباید فقط وسیله معاش باشد بلکه باید طریقه زندگی و وسیله پرورش باشد و به این دلیل راهنمایی در انتخاب يك شغل یا حرفه‌ئی در برنامه آموزش و پرورش موقعتی بسیار مهم دارد و این راهنمایی بعقیده من واجب است که از دوره ابتدائی شروع بشود و دانشجو با هدایت معلمین مخصوصی هر چه زودتر استعداد خود را در تجربه و انتخاب حرفه‌ئی بسنجد .

چهارم وظائف جامعه‌ای یا اجتماعی : انسان بالطبع ذی‌حیاتی است اجتماعی و

ارسطو این روابط اجتماعی را سیاسی و پلتیکی می‌نامد و میگوید انسان حیوانی است سیاسی و برای شرکت و عضویت در جامعه لازم است قوانین اساسی و اجتماعی برای تأمین هر جامعه‌ای تأسیس و اجرا کند و در انتخاب این قوانین لازم است هر فردی بقدر مقدور خود شرکت کند و برای شرکت در انتخاب قوانین اجتماعی تربیت و پرورش لازم و مخصوص داشته باشد و این تربیت نیز یکی از مسئولیت‌های مهم آموزش و پرورش است .

پنجم وظائف معنوی : هر فردی در زندگی از خود سئوالانی میکند که ذی‌حیات‌های

دیگر به این مسائل و مشکلات توجه نمیکنند و تا بحدی از این در دسرها راحت هستند ولسی انسان خواه ناخواه از خود می‌پرسد : من کیستم ؟ از کجا آمدم ؟ چرا متولد شدم ؟ بکجا میروم ؟ هستی چیست ؟ خالق آن کیست ؟ من چه روابطی با کائنات دارم ؟ کائنات چه روابطی با من دارند ؟ هستی من اتفاقی است یا در طرح ریزی آن مقاصد و اسراری است ؟ هستی از کجا و چرا شروع شده است بکجا و چرا ختم میشود ؟ برای این سئوالها و سئوالهای دیگری که مربوط به آنهاست هنوز جواب‌های مطلقه که مورد قبول همگی باشد پیدا نشده است و هر فردی باید آزادی فکر و روح داشته باشد که برضایت و قبولی خود قائل بجوابهایی باشد و فاقد این عالم فلسفی و معنوی نگردد . آموزش و پرورش سزاوار است هر فردی را در مطالعه این سئوالها و مشکلات عقلی و روحانی و کائناتی تشویق و هدایت کند و در این موارد از او سلب آزادی نکند : پیغمبر فرمود علم‌علمان : علم‌الابدان و علم‌الادیان .

ششم وظائف هنری : بدیهی است هر فردی استعداد یا استعدادهای فطری هنری

دارد و روحیه هر فردی باینکی یا بیشتر هنرهای زیبا مانند موسیقی ، نقاشی ، ادبیات ، هیکل تراشی ، معماری ، جواهرسازی ، بافندگی ، آوازخوانی ، رقاصی ، بازیگری ،

تصنیف سازی و صنعت های مختلف و زیاد هنری دیگری تمایل طبیعی دارد . آموزش و پرورش مدیون است که این تمایل ها را در هر فردی بقدر مقدور و استعداد بیدار کند و در رشد و پرورش آن هر گونه که ممکن است تشویق کند .

هفتم وظائف اخلاقی : درستی و امانت و صداقت و بی ریائی ، رعایت حال دیگران و خدمت به هم نوع ، با وفائی ، محبت قلبی و بدون انتظار اجرت ، دوری از دورویی و اغراق و زیاده روی ، احقاق حقوق سایرین و غیره و غیره از زمینه های اخلاقی انسانی و یکی از مهمترین و شاید مهمترین مقصد آموزش و پرورش است . دانائی اگر با اخلاق پاکیزه توأم نشود برای هر فرد و جامعه خطرناک است چودزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا . و حافظ میگوید :

ما نگوئیم بد و میل بناحق نکنیم جامه کس سیه و دلخ خود ازرق نکنیم
حافظ از خصم خطا گفت نگیریم براو ور به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم

هشتم وظائف تدینی : در عالم مذهب من عقیده مندم که هر کس در انتخاب طریقه خود آزاد باشد . چون مذهب تحمیلی و اجباری برخلاف عوالم روحانی انسان است :

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگری بر تو نخواهند نوشت
من اگر خوبم و گرد، تو برو خود را باش کس نداند که پس پرده که خوب است و که زشت

نهم وظائف تفریحی : تفریح چه در برنامه های ورزشی و کوه نوردی و کشتی رانی یا نویسندگی یا اختراعی یا مسافرتی یا مطالعه مشغول شدن در یک یا بیشتر هنرهای زیبا یا ساختن اشیاء مطلوب بوسیله نجاری و معماری ، خیاطی ، یا شکار و ماهی گیری یا آشپزی یا سایر فعالیت دیگر در عوالم زندگی افاضه مخصوص و مطلوب دارد و آموزش تابعدی که به برنامه های دیگر لطمه نمی وارد نیآورد در آمادگی اینگونه تفریحات لازم است دانش جو را باید تشویق کند و وسائل انتخاب و آموزش آنها را تهیه کند .

دهم وظائف بازنشستگی : هر فردی اگر عمرش کفاف بدهد دوره آخر زندگی را به بازنشستگی میگذراند و هیچ موقعیتی در زندگی دشوارتر از بیکاری نیست و بازنشستگی نباید به بیکاری و خورد و خواب و کسالت مزاج و دوری از جامعه منجر بشود . بازنشستگی تغییر اشتغال است نه انتظار مرگ و کسانی که در مرحله های آخر زندگی از مرگ میترسند غالب افرادی هستند که از زندگی خود استفاده های مطابق طبع نبرده اند و برونق اقتصادی طبیعت بطوری که در این اشارات ده گانه مرور شد بزنگانی خود هویت نداده اند و در نگاشتن آن کتاب سوم که شامل خاطرات درونی است اهمال کرده اند و باین دلیل خود را برای پیری و آخرت آماده نکرده اند .

هدایت مربیان در آمادگی این مرحله نیز مسئولیت معظم آموزش و پرورش است .

مانده دارد